

رام کردن زن سرکش: نقد فرهنگی بر شیوه‌های سرکوب صدای زن در دورهٔ رنسانس

زکریا بزدوده*

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

سیروس امیری**

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۲، تاریخ تصویب: ۹۲/۱۰/۱۵)

چکیده

مقاله حاضر تلاشی است برای تحلیل تفکر رنسانس دربارهٔ زن و شیوه‌های رایج آن دوره در سرکوب صدای زنانه، آنگونه که در نمایشنامهٔ رام کردن زن سرکش اثر ویلیام شکسپیر نمود یافته است. بررسی شرایط فرهنگی حاکم بر دورهٔ رنسانس نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های این دورهٔ تاریخی، هراس و وحشت مرد از صدای زن است. این هراس، که ریشه در روایت‌های اساطیری، ادبی و مذهبی غرب دارد، در آثار ادبی این دوره به وضوح نمود یافته است. در این مقاله با بررسی نمایشنامهٔ رام کردن زن سرکش، تلاش کرده‌ایم چگونه سرکوب زن را در این دوره آشکار کرده و نشان دهیم که چگونه شکسپیر با برجسته‌سازی گفتمان‌های مردانگی و زنانگی و تناقضات موجود در آن‌ها در اوایل دورهٔ مدرن، که دورهٔ گذار در تفکر و فرهنگ غرب است، تلاش مرد رنسانس را به باد انتقاد گرفته است. برای تبیین بحث به شیوهٔ ماتریالیسم فرهنگی از متون گوناگون تاریخی و تعدادی از پوسته‌های معاصر استفاده کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: شکسپیر، رام کردن زن سرکش، رنسانس، زبان زنانه، مردسالاری، زن سرکش.

* تلفن: ۰۸۷۱-۶۶۶۴۶۰۰، دورنگار: ۰۸۷۱-۶۶۶۴۶۰۰، E-mail: z.bezdodeh@uok.ac.ir
** تلفن: ۰۸۷۱-۶۶۶۴۶۰۰، دورنگار: ۰۸۷۱-۶۶۶۴۶۰۰، E-mail: amiri.cyrus@gmail.com

مقدمه

نمایش‌نامه‌های شکسپیر از بارزترین نمونه‌های نمود روابط و معادلات قدرت در ادبیات به شمار می‌آیند. این ویژگی سبب گردیده است تا شکسپیر به عنوان یکی از چهره‌های شاخص دورهٔ رنسانس مورد توجه منتقدان گسترهٔ ماتریالیسم فرهنگی که همگان به بررسی ارتباط میان گفتمان‌های موجود در رنسانس پرداخته‌اند، قرار گیرد. یکی از ویژگی‌های گفتمان‌های فرهنگی غالب در این دوره، وجود رابطهٔ ساختاری میان ساختار قدرت و سازوکارهای مهار اجتماعی از یک طرف و سازوکارهای موجود برای مهار زبان زنانه از طرف دیگر است. نمایشنامهٔ *رام کردن زن سرکش* (۱۵۹۴) از جانب منتقدان ماتریالیسم فرهنگی به مثابهٔ یکی از متون شاخص اوایل دوران مدرن در نظر گرفته می‌شود، چراکه این نمایش‌نامه به جایگاه طبقات اجتماعی و گفتمان‌های موجود در فرهنگ رنسانس اروپا، از جمله گفتمان‌ها و روایت‌های مربوط به جنسیت، می‌پردازد.

مادلون جی سپرنگنتر (Madelon G. Sprengnether) در مقاله‌ای با عنوان «من با شمشیرم به خواستگاری تو آمدم: پارادایم‌های تراژیک در شکسپیر» (۲۰۰۴) نشان می‌دهد کشتن زن‌ها در تراژدی‌های شکسپیر به خاطر ترس از زنانگی است. می‌توان به عنوان مثال به نمایش‌نامه‌های *آنتونی و کلئوپاترا* و *رومئو و ژولیت* اشاره کرد. «آنتونی نیز مانند رومئو احساس می‌کند که عشق، مردانگی را از او گرفته و ویژگی‌های زنانه در او ایجاد کرده است. «آه عزیزم ژولیت! زیبایی تو، از من زنی ساخته/ و جامه از قامت دلآوری من بیرون کرده است» (پردهٔ ۳ صحنهٔ ۱-۱۱۷-۱۱۵). «آه از آن فرومایه زن تو/ که شمشیرم را به یغما برد» (پردهٔ ۴ صحنهٔ ۱۴-۲۳-۲۲)» (مکدونالد ۵۹۷).

جوئل فاینمن (Joel Fineman) در مقاله‌ای با عنوان «پیچش زن سرکش» به بیان این مسئله می‌پردازد که چگونه *رام کردن زن سرکش* از طریق بازگویی «کلان روایت‌های تاریخ ادبیات غرب» خود را به عنوان یک اثر ادبی مطرح می‌کند (مکدونالد ۴۰۱). بازگویی داستان‌های معروف در فرهنگ غرب بیانگر این حقیقت است که فرهنگ و تفکر مردسالارانهٔ غرب همواره زن‌های قدرتمند را، که برای نظام‌های موجود تهدید به شمار می‌آمده‌اند، با عناوین و سازوکارهای مشابه مهار کرده است. به عنوان نمونه، یکی از دستاویزهای نظام مردسالارانهٔ غرب برای مهار زن‌های قدرتمند، مبارزه با فحشا و ناهنجاری‌هایی از این نوع بوده است. یکی از سازوکارهای مهار زنان قدرتمند، که موضوع این مقاله در باب نمایشنامهٔ *رام کردن زن سرکش* است، سرکوب کلام و قطع زبان، هم در مفهوم زیستی و هم در مفهوم

فرهنگی آن است، زیرا زبان بارزترین وسیلهٔ اعتراض است.

جوان هارتویگ (Joan Hartwig) و جین ادیسون رابرتز (Jeanne Addison Roberts) به بررسی گفتمانی پرداخته‌اند که در فرهنگ رنسانس به طور عام و در شکسپیر به طور خاص نمود یافته و زن قدرتمند را با حیواناتی همچون اسب سرکش تداعی می‌کند. لیندا ای بوس (Linda E. Boose) مسئلهٔ مهار زبان را در گفتمان سلسله‌مراتبی رنسانس و ترس از بی‌نظمی ریشه‌یابی می‌کند. کپلیا کان (Coppélia Kahn) و ناتاشا کوردا (Natasha Korda) ریشه را در مسائل اقتصادی و خانواده جستجو می‌کنند. کوردا در «زن خانه: رام کردن کالا در رام کردن زن سرکش» به بررسی شیوهٔ متفاوت رام کردن کیت در مقایسه با شیوه‌های قبلی پرداخته است و به بازسازی تغییر فضای اقتصادی اوایل دوران مدرن (تغییر از سنت تولید خانگی به مصرف‌گرایی) می‌پردازد. در واقع، کوردا با اساس قرار دادن کتاب ساختن زنانگی و نمایشنامهٔ رنسانس انگلیسی کارن نیومن ادعا می‌کند که زبان زن، او را مبدل به کالایی می‌کند که در بازار ازدواج قابل فروش نیست (۱۱۵).

بررسی مفهوم زنانگی، به ویژه در ارتباط با زبان و کلام، در این آثار تناقض موجود در گفتمان مردسالارانه را به وضوح نمایان می‌کند. این مقاله تلاشی است در جهت پاسخ به این پرسش‌ها: چه رابطه‌ای میان نمایشنامهٔ رام کردن زن سرکش و روایت‌های مربوط به نظام اجتماعی و سازوکارهای سلطه و سرکوب در دورهٔ رنسانس وجود دارد؟ چگونه این اثر ابزارهای سلطه و استیلای فرهنگی را منعکس می‌کند؟ رویکرد نمایش‌نامه به موضوع مهار زن در فرهنگ غرب در اوایل دورهٔ مدرن چگونه است؟ اکنون برای روشن کردن بیشتر بحث، به بازسازی بخش‌هایی از پیش‌زمینه‌های این طرز تفکر در دورهٔ رنسانس می‌پردازیم.

بحث و بررسی

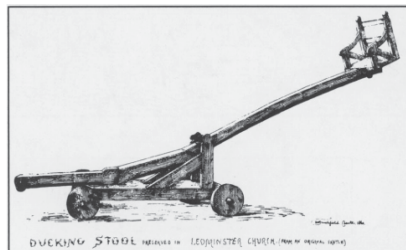
پرسش اساسی مورد بحث، همان موضوع زبان زن یا زبان زنانه و مواجههٔ روانشناختی مرد و در نتیجه شیوهٔ مبارزهٔ او با آن است. برای روشن کردن شیوهٔ رویارویی مرد با زبان و قدرت زنانه در رنسانس، لازم است به نمونه‌هایی از متونی اشاره بکنیم که در آن‌ها شیوهٔ برخورد جامعهٔ مردسالار رنسانس با زنان قدرتمند، واکاوی شده است. بوس در مقاله‌ای با عنوان «سرزنش عروس و افسارکردن زن سرکش: رام کردن اندام یاغی زن» به تفکر رنسانس در باب نظام سلسله‌مراتبی جامعهٔ رنسانس اشاره می‌کند. عنوان مقاله در زبان انگلیسی ابهامات جالب توجهی دارد که اشاره به آن‌ها به درک این مسئله کمک می‌کند. Scold به دو مفهوم

«سرزنش» و «زن سرکش» به کار رفته است. همچنین نوعی جناس بین دو کلمه Bride و Bridle وجود دارد. منظور از اندام یاغی در زن زبان اوست. فاینمن نیز به عکس‌های دایره‌المعارف فلاد (Fludd) اشاره می‌کند که در آن‌ها جنسیت نیز در لحاظ کردن طبقات و مراتب اجتماعی به عنوان یک عامل تعیین‌کننده به کار رفته است (۴۱۱). در عکس‌های این دایره‌المعارف زن و مرد به صورت سلسله مراتب چیده شده‌اند. بوس در این‌باره اینگونه می‌نویسد که:

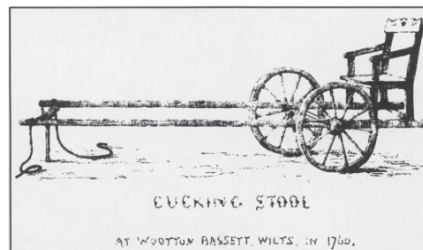
به زعم دیوید آندرداون اصل تفکیک جنسیتی در هیچ جایی فراگیرتر و شدیدتر از انگلستان در دورهٔ رنسانس مشاهده نشده است. او معتقد است که این سامانهٔ تفکیک، ریشه در روابط پیچیدهٔ جنسیتی در رنسانس دارد که در بطن پخران سلسله‌مراتبی قرار می‌گرفت. (۱۸۴)

ریشهٔ اتهامات گوناگونی که به زنان وارد می‌شد در این بود که زن به عنوان تهدیدی برای نظام اجتماعی در نظر گرفته می‌شد. این مسئله سبب شد تا نوعی هراس از زبان زن در میان مردان دورهٔ رنسانس به وجود آید، تا آنجایی که که زبان زن با مفاهیمی همچون «سرکشی» و «شرارت» تداعی شد. به تعبیری، زبان زن چه در مفهوم زیستی و چه در مفهوم فرهنگی‌اش تهدیدی بزرگ برای ساختار اجتماعی رنسانس محسوب می‌شد، زیرا چنانچه جایگاه زن در نظام سلسله مراتبی رنسانس تغییر می‌کرد، کل نظام مردسالار وارونه می‌گشت و یا جایگاه بهتری برای زن در این نظام فراهم می‌آمد. در هر دو صورت نظام سلسله مراتبی رنسانس با خطر از دست دادن جایگاه سلطه‌جویانهٔ خود مواجه می‌شد.

تی.ان. براشفیلد (T. N. Brushfield) در پژوهشی گسترده به معرفی شیوه‌ها و ابزارهای تنبیهی سده‌های شانزدهم و هفدهم در اروپا پرداخته است که نشانگر طراحی ویژهٔ آن‌ها برای مبارزه با زبان زن است (بوس ۱۸۵). در آن دوران، استفاده از ابزارهایی همچون «صندلی»، «گاری» و «افسار»، (Cucking Scold, Cart and Scold's Bridle) که نه تنها برای تنبیه، بلکه برای خوار و حقیر کردن افراد نیز به کار می‌رفتند، در جهت مهار زبان زن رایج بود (۱۸۶) (تصاویر ۱ و ۲). اشاره به این گونه ابزار تنبیهی را می‌توان به وضوح در رام کردن زن سرکش نمایش‌نامه دید، آن‌جا که گرمیو به هورتنسیو می‌گوید: «باید او را با گاری مهار کنیم، او بسیار ناسوده و بی ادب است...» (55, i, I).

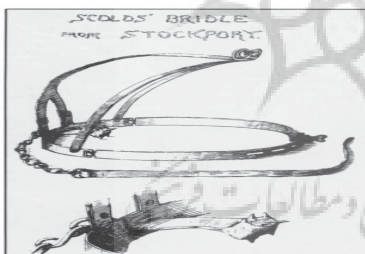


تصویر ۲ (بوس ۱۸۸ نقل از براشفیلد ۲۰۸)

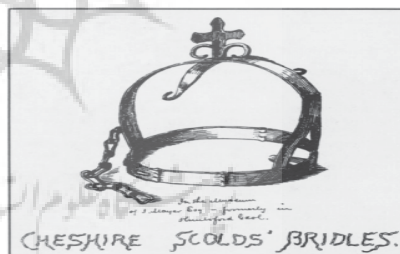


تصویر ۱ (بوس ۱۸۸ نقل از براشفیلد ۲۳۳)

قسمت جالب توجه این وسیله «دهان بند» یا «دهان چپان» آن بود که از دو قسمت پهن و گرد تشکیل می‌شد. انتهای گرد این وسیله، که در داخل دهان قرار می‌گرفت، با نه عدد میخ یا هر چیز نوک تیز دیگری پوشانده می‌شد: سه میخ روی سطح بالایی، سه میخ در زیر و سه میخ دیگر در عقب. با این وصف، استفاده از این دستگاه بدون آسیب رساندن به زبان غیرممکن بود. بدتر این که زنجیری به طول تقریبی هفتاد سانتی‌متر به بخش جلویی این افسار وصل می‌شد که برای کشاندن و گرداندن فرد در معابر استفاده می‌شد. پرواضح است که بخش دهان‌بند به شدت به زبان آسیب می‌رساند (بوس ۲۰۹) (تصاویر ۳ و ۴).



تصویر ۴ (بوس ۲۱۰ نقل از براشفیلد ۸۰)



تصویر ۳ (بوس ۲۱۰ نقل از براشفیلد ۴۲)

گاهی، با استفاده از این افسار، زن متهم به «سرکشی» را در شهر می‌گرداندند تا تحقیرش کنند. گری شنایدر (Gary Schneider) در «فرد، جامعه و زن سرکش» در این باره می‌نویسد: «گرداندن زن در میان مردم به معنی مهار او با استفاده از جایگاه اجتماعی مرتبط با جنسیت و طبقهٔ اجتماعی است، جایگاهی اجتماعی که مردسالاری با ملزومات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌اش آن را تعیین می‌کند» (۲۳۶). به عبارت دیگر، گرداندن در میان جمع، شیوه‌ای

کاربردی برای مهار زنان ناهنجار در رنسانس بود (همان). این شیوهٔ تنبیهی و تادیبی رفته‌رفته به سنتی تبدیل شد که ضمن اجرای موسیقی به عمل می‌آمد. این برنامه بعدها به کارناوالی تبدیل شد که پای نوعی شخصیت کمیک به نام «زن سرکش» (Shrew) را به کمدی‌های رنسانس بازگرد (بوس ۱۹۰). نکتهٔ جالب توجه این است که این شیوهٔ تنبیهی بعدها برای مردهایی که سلسله مراتب اجتماعی را نادیده می‌گرفتند به کار برده شد. به عنوان نمونه، مردهایی را هم که در قیام سکیمینگتون (Skimmington Riots) شرکت کرده بودند، به همین شیوه مجازات کردند.

در دورهٔ رنسانس، به ویژه در میان مردمان عصر ملکه الیزابت اول (۱۵۵۸-۱۶۰۳)، باور بر این بود که کائنات بر اساس نظم و چیدمانی خاص حرکت می‌کند که هر گونه اختلال در آن سبب ایجاد نوعی بی‌سامانی و به هم ریختگی در نظم کیهانی می‌شود. تیلیارد (Tillyard) در اثر کلاسیک و معروفش با عنوان تصویر جهان الیزابتی در این باره می‌نویسد:

آن‌ها [مردمان عصر الیزابت] از هاویه^۱ (Chaos) و بی‌ثباتی هراس داشتند. از آنجایی که باور عمیقی به نظم کیهانی داشتند، هراس آن‌ها از این مسئله بسیار زیاد بود. برای ما واژه chaos به معنی هرج و مرج است اما برای مردمان آن زمان مصداق تاریکی و نیستی قبل از آفرینش است که بهترین معادل برای آن هاویه است. (۲۴)

هراس مردهای دورهٔ رنسانس از زن به همین طرز تفکر ارتباط داشت. زن از نظر آن‌ها تهدیدی برای این نظام سلسله مراتبی به شمار می‌رفت. زن می‌توانست این نظام را با زبان و بدنش به چالش بکشد. تن زن از نظر آن‌ها این امکان را داشت که موجب بروز شماری از انحرافات اجتماعی شود. به نظر بوس «زن به عنوان موجودی با خواهشی و شکاف‌های نفوذپذیر، فرهنگ را به تنش و اضطراب کشانده و پیکر سیاسی را آسیب‌پذیر می‌کند» (۱۹۵). این قابلیت بدن و جسم زن سبب شد تا زبان زن با انحرافات اجتماعی مانند فاحشه‌گری تداعی شود. بوس در ادامه می‌نویسد:

زن پرحرف در این طرز تفکر همانند زنی است که از لحاظ جنسی همواره در دسترس است. دهان باز او مترادف است با آمادگی جنسی او. بنابراین سکوت در زن برابر بود با حیا و صحبت کردن زن در میان جمع رفتاری بود با ویژگی‌های فرهنگی که به روابط جنسی شرم‌آور

۱- هاویه: طبق اساطیر یونانی، بی‌نظمی نخستین و وضعیت پیش از پیدایش زمین و آسمان است.

ارتباط پیدا می‌کرد. (۱۹۶)

این‌گونه بود که آن‌ها از شیوه‌هایی که در بالا ذکر آن‌ها رفت، برای بستن دهان زن استفاده می‌کردند. اگرچه این مسئله به صراحت در نمایشنامهٔ رام کردن زن سرکش پرداخت نشده است، اما در پردهٔ چهارم نمایش، این طرز تفکر با استفاده از کلماتی نظیر «افسار» و «اسب» تداعی شده است. هنگامی که پتروچیو (Petrochio) و کاترینا (Katherine) در حال حرکت به روستای پتروچیو هستند، گرومیو اینگونه می‌گوید:

تو داستان را بگو... باید می‌دید چگونه اسب کاترینا افتاد و او زیر اسب قرار گرفت. تو باید می‌دید چگونه در آن منطقه باتلاقی کاترینا زیر اسب توی گل و کثافت گیر کرده بود و چگونه اسب سرانجام فرار کرد و افسارش پاره شد... (IV, I, 64-70)

در این گفته می‌توان تداعی هوشمندانهٔ زن با اسب را در کلام شکسپیر دید. رام کردن برای حیواناتی مانند اسب به کار می‌رود که در این بخش اسب همان تصویر زن در نگاه کسانی مانند پتروچیو و گرومیو است. در پژوهشی با عنوان «زن و اسب در رام کردن زن سرکش» جوان هارتویگ به ذکر نمونه‌های دیگری از تداعی زن با اسب در سایر آثار شکسپیر مانند هنری پنجم می‌پردازد و به قدمت تداعی زن با اسب در فرهنگ انگلیسی اشاره می‌کند (۲۸۵). آنتونی فیتزبررت (Anthony Fitzherbert) در سال ۱۵۳۴ در رساله‌ای، ده مورد از تشابه‌های زن و اسب را ذکر کرده است (همان ۲۸۶؛ نقل از سکیت ۶۵-۶۳). از میان منتقدان دیگری که به بررسی ارتباط بین زن و اسب اشاره کرده‌اند، می‌توان جین ادیسون رابرتز را نام برد که به طور کلی به بررسی رابطهٔ بین انسان و حیوان در شکسپیر پرداخته است. تداعی زن با حیوانات بارکش را می‌توان در نمونه‌های دیگری از ادبیات انگلیسی نیز دید. در رمان زنان دل‌باخته (۱۹۲۱) اثر دی.اچ. لورنس (D. H. Lawrence) دو خواهر به نام‌های ارسویلا (Ursula) و گادران (Gudrun) با جرالده گریچ (Gerald Grich) که بر قاطری سوار است روبرو می‌شوند:

گادران نگاه کرد و قطره‌های خون را در دو سمت بدن قاطر به وضوح دید. رنگش پرید. می‌دید که مهمیزهای جرالده چه بیرحمانه بر روی زخم‌های قاطر فرود می‌آمدند. دنیا پیش چشمانش تار و بی‌معنی شد و دیگر چیزی احساس نمی‌کرد. (نقل از مارتین و هیل ۶۳) (ترجمه از محقق)

در این قسمت از رمان، گادران با قاطر، که کنترل و رام شده است، همزادپنداری می‌کند،

اما این احساس او با نوعی احساس تهوع و سرگیجه همراه است. نتیجه این که اهمیت استفاده از ابزارهایی مانند افسار در این است که به صورت مستقیم با زبان و دهان در ارتباطاند. همانگونه که در مقدمه به آن اشاره شد، ریشه این طرز تفکر در غرب را می‌توان در روایت‌های غربی که بارزترین آن‌ها روایت هبوط از دیدگاه مسیحیت است، دید. در روایت غرب از هبوط^۱، حوا با زبان خود آدم را وسوسه کرد که از میوه درخت ممنوعه بخورد. در این طرز تفکر دلیل رنج بشر همان زبان حوا است. این سبب شده است تا در غرب همواره تلاش شود زبان زن کنترل شود. اما در روایت اسلامی از هبوط آدم می‌بینیم که شیطان هم آدم و هم حوا را با هم فریفت (فازالهما الشیطان) که این خود بیانگر جایگاه متفاوت و متعالی زن در فرهنگ اسلامی است.

رام کردن زن سرکش

در بخش‌هایی از رام کردن زن سرکش، می‌توان نبرد میان زن و مرد را در قالب نمادها و تصویرها دید. در پرده دوم کاترینا را می‌بینیم که شلاق در دست در کنار بیانکا ایستاده است. بیانکا، که نمود زنی رام شده است، به خواهرش توصیه می‌کند «به من و به خود جفا مکن» (II, i, 1). شلاق، که ابزاری مردانه و وسیله‌ای برای سرکوب است، در دست کاترینا است؛ پدرش از رفتار کاترینا شکوه می‌کند و می‌پرسد: «ریشه این گستاخی در چیست» (II, i, 24). پدر کاترینا برای توصیف دخترش از واژه «شیطانی» (Devilish) استفاده می‌کند که از لحاظ لغوی همان ریشه «زن سرکش» (Shrew) است (OED P.). اما سرانجام این شلاق که نمود زبان اوست از او گرفته می‌شود.

استفاده از زبان طبیعت و صور خیال طبیعی شیوه‌ای است که شکسپیر در این اثر برای بیان تنش میان زن و مرد به کار می‌برد. پتروچیو رویارویی‌اش با کاترینا را با استفاده از تصویرهای کوه و باد بازگو می‌کند؛ «آنگونه که کوه در مقابل باد می‌ایستد / و هیچگاه نمی‌لرزد، اگرچه باد از وزش نیافتد» (II, i, 140-1). در همین صحنه، غالب‌ترین تصویر زبان ارائه می‌شود؛ پتروچیو از واژه *waspish* برای توصیف کاترینا استفاده می‌کند که معادل تحت‌لفظی آن در فارسی «نیش‌دار» یا «زن‌بورمانند» است. این صفت در زبان انگلیسی برای زن بدخو و سرکش به کار می‌رود. بخشی از گفت‌وگویی را که در آن این واژه رد و بدل می‌شود، برای نشان دادن اهمیت موضوع در زیر نقل می‌کنیم.

۱- هبوط: فرود آمدن از فراز. مقابل عروج. هبوط آدم: رانده شدن و فرود آمدن آدم از بهشت

پتروچیو: بیا! تو ای زنبور. سوگند که بسیار عصبانی هستی.
کاترینا: اگر من زنبوری (تندخو) ام، پس از نیشم بر حذر باش.

(دلیل استفاده از هر دو معنای مجازی و تحت‌اللفظی در ترجمه این است که هر دو معنا در معادل انگلیسی اراده شده‌اند حال آن‌که معادلی در فارسی که هر دو معنا را در برگیرد موجود نیست.)

پتروچیو: پس چارهٔ من این است که آن را از بیخ برکنم.
کاترینا: آری. اگر احمقی چون تو جای آن را بیابد.
پتروچیو: چه کسی است که نداند زنبور نیشش را کجا پنهان می‌کند: در دمش.
کاترینا: خیر در زبانش.
پتروچیو: زبان چه کسی؟
کاترینا: زبان تو اگر از قصه‌ها می‌گویی. بدرود! (II, i, 17-209)

(در این دیالوگ جناسی به کار رفته است بین معادل انگلیسی دو واژهٔ «دم» و «قصه».)
Tail به معنای دم و tale به معنای قصه در زبان انگلیسی تلفظ یکسانی دارند.)
علاوه بر این که کاترینا با بازی کلمات پتروچیو را به باد ریشخند می‌گیرد، می‌بینیم که زبان این گفت‌وگو سرشار از تصاویر مربوط به نمادهای جنسی است. زبان همان ساحت قدرت کاترینا است که مردانگی پتروچیو تهدید می‌کند. در این گفت‌وگو می‌توان مثالی برای این ادعای فاینمن یافت که بیانکا تجسم سکوت است و کاترینا نمود زبان و در نتیجه نیروی زنانگی (۴۰۶). نکتهٔ شایان ذکر این است که زبان زنانه از نظر مرد وسیلهٔ طغیان، سرکشی و جنگ است، حال آن‌که از نظر زن اینگونه نیست و تنها برای دفاع به کار می‌رود؛ به عبارت دیگر، این هم‌کنشی و مبارزه تنها در صورت آگاهانه صورت می‌پذیرد، زیرا این مرد است که هراس از دست‌دادن چیزی را دارد، نه زن. کاپلیا کان در «رام‌کردن زن سرکش: آینهٔ شکسپیر از ازدواج» ادعا می‌کند که زبان کاترینا ضرورتی اساسی برای بقای اوست (۹۲). در پردهٔ چهارم نمایش‌نامه، کاترینا این‌گونه راز خود را فاش می‌کند:

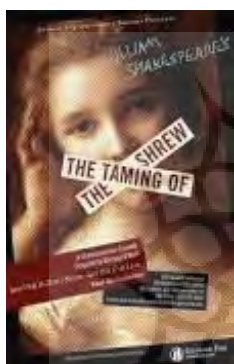
زبان من از خشم نهفته در قلبم پرده برمی‌دارد.

و یا نه، قلبم لب می‌گشاید

و این‌گونه، من آزاد خواهم شد.

تا سرحد امکان، آن‌گونه که بخواهم، در واژه‌ها. (77-80 iii IV)

بنابراین طغیان کاترینا تبدیل به گفتمانی می‌شود که هدفش، برخلاف تصور پتروچیو، گرفتن قدرت از مرد نیست، بلکه ایجاد یک موقعیت هویت‌ساز برای اوست. بررسی تعدادی از پوستره‌های موجود در باره این نمایش‌نامه نشان می‌دهد که این جنبه از اثر بسیار حائز اهمیت است. در پوستره‌های تبلیغاتی زیر جنبه‌های زبان و مهار زبان زنانه به خوبی برجسته شده‌اند.



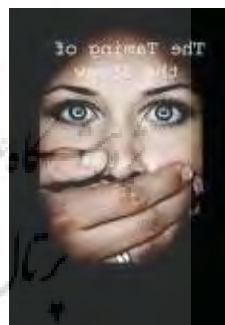
پوستر ۲



پوستر ۱



پوستر ۴



پوستر ۳

Austin Live Theater; The Taming of the Shrew; austintlivetheater.blogspot.com

پوستر ۱

Darryl Brown Design and Illustration; Taming of the Shrew darryldesigns.blogspot.com

پوستر ۲

Rowland Book Collections; The Taming of the Shrew; rowlandbookscollections.blogspot.com

پوستر ۳

ASC – The Taming of the Shrew, americanshakespearecenter.com

پوستر ۴

در پوستر ۱ آنچه بزرگنمایی شده است یک دهان زنانه است که سبیلی نه چندان مردانه و بی‌ابهت در بالای آن قرار گرفته است. جالب این‌که تصویر فقط روی دهان تمرکز دارد. تصویر سبیل بی‌ابهت می‌تواند همان تصویر کمیک مردی باشد که سعی در رام کردن زن سرکش دارد. در پوستر دوم چهرهٔ زنی را می‌بینیم که به هیچ وجه آثار سرکشی را نمی‌توان در او دید، حال آنکه دهان این زن که نگاهش معنادار است با عنوان نمایش‌نامه پوشانده شده است. در پوستر سوم دستی مردانه دهان زن را پوشانده و مانع از حرف‌زدن او شده است. نگاه زن در این تصویر گویای تلاش او برای صحبت‌کردن است. نشانه‌های سرکش بودن را نمی‌توان در این تصویر دید.

در تصویر چهارم که با تصویرهای دیگر متفاوت است، زن به اصطلاح سرکشی را می‌بینیم که دهانش باز است. تصویر با عبارتی معنادار از متن نمایش‌نامه همراه است. این زن که از دهانش جواهرات می‌ریزد، آزادی خود را در زیان‌ش یافته است، همان‌گونه که در کنار تصویر، نقش بسته که «من آزادیم را در کلمات می‌جویم» (IV iii). در واقع کلمات برای این زن همان حکم جواهرات و زیورآلات را برای زن ایفا می‌کند؛ زنانگی، که از نظر مرد با توجه به آن چیزی که سوزان گلاسل (Susan Glaspell) در نمایش‌نامه‌ای در همین زمینه با عنوان «پیش پا افتاده‌ها» (Trifles) آورده است، مترادف با تعدادی از کارهای روزمره و تکراری است که از نظر مرد بی‌معنی جلوه می‌کند و بیانگر ساده‌نگری زن است، حال آنکه این جزئیات و مسائل پیش پا افتاده برای زن هویت‌ساز است. درد دل کردن زنان پیش یکدیگر و در بارهٔ مسائل جزئی زندگی صحبت‌کردن از مهم‌ترین این موارد است که در آن زبان زنانه تأثیرات درمانی قابل ملاحظه‌ای را ایفا می‌کند. در نمایشنامه «پیش پا افتاده‌ها» می‌بینیم که تلاش مرد برای مهار و نادیده انگاشتن عواطف زنانه، برای مرد مرگ‌آفرین بوده است. در حقیقت مرد با این کار نه تنها به زن، بلکه به خود و تمام اجتماع جفا کرده است. نکتهٔ شایان ذکر در بارهٔ تصویر چهارم این است که جواهرات سرریز از دهان این زن، نمایانگر همان روشی است که شماری از مردان برای رام‌کردن و شماری دیگر برای فریفتن زن از آن استفاده می‌کنند. جواهرات همان پاشنهٔ آشیل زن است که مرد از آن برای تداوم استیلای خویش سود می‌جوید.

نتیجه

مردسالاری در دورهٔ رنسانس، شخصیتی را به ادبیات و هنر آن دوره معرفی می‌کند تا بتواند از طریق استهزای آن دست به سرکوب و مهارش بزند. شکسپیر، که به این مسئله آگاه است، رویکرد کمیک و طنزگونه‌اش را متوجه مردهایی در دورهٔ رنسانس می‌کند که با تلاشی

بیهوده و ساده‌لوحانه سعی می‌کنند صدای زن را مهار کنند. نکته جالب توجه این است که منطقی غالب در مرد برای رسیدن به اهدافش وجود ندارد. در واقع، اگر قرار باشد در این نمایش‌نامه شخصیت کمیکی وجود داشته باشد، این زن سرکش نیست، بلکه شخصیت‌های مرد امثال پتروچیو هستند که شکسپیر آن‌ها را مورد طنز و سرزنش قرار می‌دهد.

در واقع تصویر شکسپیر از مرد همان تصویر کودکی است که برای دستیابی به اهدافش از هر روشی من جمله دروغ و دورویی استفاده می‌کند. این رؤیای برتری به شیوه‌ای هنرمندانه در ابتدای نمایش ارائه شده است. برتری کریستوفر سلای در ابتدا توهمی بیش نیست. باور وی به سروریش باوری توهم‌آمیز است که متأثر از حالت مستی است؛ در واقع، او بازیچه دست دیگران شده است. وانگهی این مرد همان شخصی است که زنش او را به جرم می‌خوارگی از خانه بیرون انداخته است.

بنابراین، آنچه که ما در این متن می‌بینیم، صورتی متعالی از همان گفتمان تنبیهی موجود در دوره رنسانس است که شکسپیر به بازسازی و نقد آن پرداخته است؛ به تعبیری دیگر، شکسپیر به معرفی تناقض‌های موجود در گفتمان‌های رنسانس می‌پردازد، دوره‌ای که، به مثابه آغاز دوران مدرن، یک دوره گذار فرهنگی در تاریخ غرب به حساب می‌آید. او به جای نشان دادن افسار و سایر شیوه‌های تنبیهی، به بازنمایی نمادین آن‌ها در قالب استعارای پرداخته است. این بازسازی نمادین به دو صورت انجام گرفته است: ابتدا با استفاده از شیوه‌های روایی و در هم آمیختن روایت‌های گوناگون و سرانجام با کاربرد زبانی استعاری که بیشتر به صورت ایهام تجلی یافته است. این گونه استفاده از زبان در متن نمایش‌نامه، بیانگر تلاش زن برای فرار از تفکر قالبی و مردسالارانه رنسانس است. می‌دانیم که، بر اساس نظریه‌های لاکان در روان‌تحلیلگری، زبان از دال متعالی که همان پدر است نشأت می‌گیرد و هرگونه تلاش برای تغییر آن منجر به تعریف و تعیین هویتی نو برای زن است. نظم نمادین زبان موجد و همچنین محصول واقعیت اجتماعی موجود و نظام مردسالارانه است و تلاش زن برای استفاده از زبان، ایستادگی در برابر این واقعیت نمادین است، و این کنش زبانی با واکنش جدی مرد مواجه می‌شود.

اگرچه در این نمایش‌نامه زنانگی مغلوب و سرکوب می‌شود، اما صرف نمودش در متون فرهنگی مردسالارانه، و لو با هدف استهزا و سرکوب، موجب شنیده شدنش می‌شود و معنای نهایی‌اش بکلی در اختیار و تحت مهار گفتمان غالب نیست. می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که این نمایش‌نامه هم شیوه‌های تفکر مردسالارانه را معرفی می‌کند و هم تناقضات آن‌ها را نیز آشکار می‌کند.

Bibliography

- Boose, Lynda E. "Scolding Brides and Bridling Scolds: Taming the Woman's Unruly Member." *Shakespeare Quarterly*, 42.2 (1991): 179-213.
- Fineman, Joel. (2005). "The Turn of the Shrew." McDonald, Russ (ed.). *Shakespeare: An Anthology of Criticism and Theory 1945-2000*. Oxford: Blackwell, 399-417.
- Glaspell, Susan. (2006). *Trifles*. Arp, Thomas R., Johnson, Greg. *Perrine's Literature: Structure, Sound and Sense: Drama*. Thomson Wadsworth, pp. 1033-44.
- Hartwig, Joan. "Horses and Women in *The Taming of the Shrew*." *Huntington Library Quarterly*. 45.4 (1982): 285-294.
- Kahn, Coppélia. "The Taming of the Shrew: Shakespeare's Mirror of Marriage." *Modern Language Studies*. 5.1 (1975): 88-102.
- Korda, Natasha. "Household Kates: Domesticating Commodities in *The Taming of the Shrew*." *Shakespeare Quarterly*. 47.2 (1996): 109-131.
- Martin and Hill. (1996). *Modern Novels*. London: Prentice Hall.
- McDonald, Russ (ed.). (2005). *Shakespeare: An Anthology of Criticism and Theory 1945-2000*. Oxford: Blackwell.
- Newman, Karen. (1991). *Fashioning Femininity and English Renaissance Drama*. Chicago: Chicago University Press.
- Roberts, Jeanne Addison. "Horses and Hermaphrodites: Metamorphoses in *The Taming of the Shrew*." *Shakespeare Quarterly*. 34.2 (1983): 159-171.
- Schneider, Gary. (2002). "The Public, the Private, and the Shaming of the Shrew." *Studies in English Literature, 1500-1900*. 42.2: Tudor and Stuart Drama. 235-258.
- Shakespeare, William. (1991). *The Taming of the Shrew*. Hertfordshire: Wordsworth Classics.
- Sinfield, Alan. (1992). *Faultlines: Cultural Materialism and the Politics of Dissident Reading*. California: University of California Press.
- Skeat, Walter W. (ed.), (1882). *Fitzherbert's Book of Husbandry*. London: Trubner & Co., Ludgate Hill.
- Sprengnether, Madelon Gohlke. (2005). "I wooed the with my sword': Shakespeare's Tragic Paradigms." McDonald, Russ (ed.). *Shakespeare: An Anthology of Criticism and Theory 1945-2000*. Oxford: Blackwell. 591-606.
- Tillyard, Eustace M. W. (1942). *The Elizabethan World Picture: A Study of the Idea of Order in the Age of Shakespeare, Donne, and Milton*. New York: Vintage.